

سید ابن طاووس (۵۸۹ - ۶۶۴ق)؛ پرچم سبز حله

رحیم ابوالحسینی^۱

چکیده

زندگی سید ابن طاووس سرشار از دانش، معنویت و پارسایی است. در این مقاله، بخش‌های مهمی از زندگی سید به ویژه تعامل علمی او با عالمان بزرگ اهل سنت روشن خواهد شد، اما مهم‌تر از آن، اندیشه‌های منحصر به فرد مرحوم «ابن طاووس» است. مناقشه او در فراگیری علم فقه و خرده‌گیری بر فقیهان زمان و نیز مخالفت جدی او با اندیشه‌های کلامی، از جمله افکار قابل تأمل اوست. وی هم‌چنین درباره امر به معروف و نهی از منکر نظر مساعدی ندارد، و آن را تنها در قلب لازم می‌داند، زیرا معتقد است امر به معروف، ایجاد دشمنی می‌کند و دشمنی مردم، انسان را از یاد خدا بازمی‌دارد. تمام اندیشه سید، توجه به خدا و رسیدن و وصل شدن به او بود، و با همین دیدگاه به فرزندش اخطار می‌کند که از اختلاط با حکام و گناه‌کاران بر حذر باشد، و تنها وقتی باید با مردم هم‌سخن شود که مزاحم عبادت او نگردند. بی‌زاری او از پذیرش مسئولیت‌های حکومتی نیز از همین نگرش ناشی بوده است. به اعتقاد سید، اهل‌بیت انسان‌هایی کامل بر روی زمین هستند و او اندیشه‌های خود را برگرفته از تعالیم اهل‌بیت می‌داند و در این خصوص برای جمع‌آوری سخنان و فضایل آنان با عالمان بزرگ شیعه و سنی ارتباط برقرار نمود و کتاب‌خانه بزرگی به‌وجود آورد که دو ثلث کتاب‌های آن را منابع اهل سنت تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: سید ابن طاووس، حله، اهل بیت، زندگی‌نامه، علمای اهل سنت.

نام و نسب سید

نام او «رضی‌الدین ابوالقاسم سیدعلی ابن موسی ابن جعفر» است، و چون نام او هم‌نام با امام هشتم شیعیان «علی ابن موسی ابن جعفر» است، برخی از شاعران معاصرش، هنگامی که وی نقابت علویان در بغداد را در سه سال آخر عمرش بر عهده گرفت، او را به این امام تشبیه کرده و چنین سروده‌اند:

فهدا علی نجل موسی ابن جعفر:	پس این علی نسل موسی ابن جعفر است
شبیبه علی ابن موسی ابن جعفر:	شبیبه علی ابن موسی ابن جعفر است
فذاک بدست للإمامة أخضر:	پس او بر مسند امامت، سبزپوش است
و هذا بدست للنقابة أخضر:	و این بر مسند نقابت، سبزپوش است

۱- محقق و نویسنده.

کنیه او «ابوالقاسم» و لقب او «طاووس» است. لقب «طاووس» مربوط به یکی از نیاکان او (جد هشتم وی) «ابوعبدالله محمد ابن اسحاق ابن حسن» (م.حدود ۳۵۰ق) است که به عنوان نخستین فرد از آل طاووس، مقام نقابت را در «سورا» بر عهده داشته است. وی چهره بسیار زیبایی داشت اما پاهایش با زیبایی صورتش متناسب نبود، همانند طاووس که پاهایش با زیبایی تنش تناسب ندارد. این لقب کم‌کم به خانواده او سرایت کرده و سپس نسل‌های بعد از او نیز همین لقب را گرفته و معروف به «آل طاووس» گشته‌اند. (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۷۳؛ خوانساری، بی تا، ج ۴، ص ۳۲۵).

این طاووس در ۱۵ محرم ۵۸۹ هجری در خاندانی سرشار از علم و فضیلت، در شهر حله دیده به جهان گشود. نسب او از طرف پدر به حسن ابن علی و از طرف مادر به حسین ابن علی می‌رسد و به همین سبب او را «حسنی الحسینی» یا «ذوالحسین» می‌خوانند.

نسب کامل او «علی ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن محمد ابن احمد ابن محمد ابن احمد ابن محمد ابن اسحاق ابن حسن ابن محمد ابن سلیمان ابن داود ابن حسن المثنی ابن حسن ابن علی ابن ابیطالب» است.

اجداد او در مدینه و از سادات حسنی بوده‌اند اما خود او در حله تولد یافت و مدت زیادی در بغداد اقامت داشت و پس از وفات او پیکرش را در نجف اشرف به خاک سپردند.

درباره جد اعلای او «اسحاق» (جد نهم)، گفته می‌شود روزانه پانصد رکعت نماز به نیت پدرش می‌خوانده است. (نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۶۶). هم‌چنین درباره جد والاتر او «داود» (جد سیزدهم)، گفته می‌شود که شیرخورده امام ششم شیعیان بود و منصور عباسی اسحاق شیرخوار را حبس و از مادرش جدا نمود، ولی با دعایی که امام صادق به مادرش آموخت، خداوند وسیله آزادی‌اش را فراهم نمود و این دعا معروف به «دعای ام‌داود» است که در نیمه رجب خواندن آن مستحب می‌باشد.

خانواده سید

پدرش «ابو ابراهیم سعدالدین موسی ابن جعفر» (م ۶۲۰ق)، داماد باواسطه شیخ طوسی و از علما و راویان حدیث در سده هفتم بوده است. وی روایاتش را در ورق‌پاره‌هایی نامرتب نوشته بوده است، اما سید، آنها را در چهار مجلد گردآوری کرده و نام آن را «فرحة الناظر و بهجة الخاطر مما رواه والدی موسی ابن جعفر» گذارده است. از جمله استادان روایی پدرش؛ «علی ابن محمد مدائنی» و «حسین ابن رطبه»، بوده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۴، ص ۳۹).

مادرش دختر «شیخ ورام ابن ابی فراس» (م ۶۰۵ق) بوده است و چنان‌که خود سید در کتاب‌هایش تصریح نموده «شیخ ورام» جد مادری اوست، و مادر بزرگ سید، نوه دختری شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) بوده است. به همین دلیل سید در کتاب‌هایش از شیخ طوسی به «جد» یا «جد پدرم» تعبیر می‌کند. بنابراین آنچه مرحوم محدث بحرانی (م ۱۱۰۷ق) در «لؤلؤة البحرين» آورده و خوانساری (م ۱۳۱۳ق) نیز در «روضات» از او پیروی نموده، مبنی بر این‌که مادر سید ابن طاووس، دختر شیخ طوسی بوده کاملاً

باطل و ناموجه است. (نوری، پیشین، ص ۴۷۱؛ آقا بزرگ طهرانی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۰). بدیهی است اگر منظور محدث بحرانی و خوانساری از واژه «دختر» دختر باواسطه بوده باشد، نمی توان اظهارات آنان را ناموجه دانست، بنابراین مناقشه میرزای نوری در این جا قابل تأمل است.

و اما همسر سید ابن طاووس، زنی به نام «زهرا خاتون» دختر وزیر «ناصر ابن مهدی» (م ۱۷م ق) بوده است، که سید بعد از تشریف به مرقد امام کاظم و پس از مشورت با خدا، با او ازدواج نموده است. گرچه سید خودش به این ازدواج راغب نبود، اما سعی کرد خواسته پدر و مادرش را عملی سازد. (سید ابن طاووس، ۱۳۷۰ ق، ص ۱۱۱).

سید ابن طاووس چند برادر نیز داشته است. «سیدجمال الدین ابوالفضائل احمد ابن موسی ابن طاووس» (م ۷۳ ق)، یکی از برادران اوست که در فقه و فقهت، توانایی زیادی داشته و صاحب تصنیفات فراوانی بیش از هشتاد عنوان بوده است. از جمله کتاب های او که استاد علامه حلی (م ۷۲۶ ق) و ابن داود حلی (م ۷۰۷ ق) نیز بوده «البشری فی الفقه»، «شواهد القرآن» و «بناء المقالة العلویة» می باشد. همچنین کتاب دیگر او «عین العبرة فی غبن العترة» است که خوشبختانه چاپ شده و در اختیار ما قرار دارد. برخی دیگر از کتاب های او به صورت خطی موجود است، مانند «بناء المقالة الفاطمیه فی نقض الرسالة العثمانیه» موجود در کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، و کتاب «زهرة الرياض» موجود در کتابخانه آستان قدس. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۵۵). ابن داود حلی، درباره برادر سید ابن طاووس، یعنی استادش سیدجمال الدین، می گوید: «رئانی و علمنی و أحسن إلی؛ او مرا پرورش داد و تربیت کرد و در حق من نیکی نمود». (ابن داود حلی، ۱۳۹۲ ق، ص ۴۶). این برادر سید در سال ۶۷۳ هجری وفات نموده است. احمد ابن موسی مقام نقابت سادات علوی را در عراق و سورا احراز کرد و سرانجام در حله درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. (موسوی بجنوردی، پیشین).

یکی دیگر از برادران او «سید شرف الدین محمد ابن موسی ابن طاووس» است که در جریان حمله مغولان به بغداد، در سال ۶۵۶ هجری به شهادت رسیده است. برادر سوم او «سید عزالدین حسن ابن موسی ابن طاووس» است که در سال ۶۵۴ هجری وفات کرده است. (ابن عنبه، ص ۱۹).

سید ابن طاووس، شش فرزند داشته است که نام دو پسر و دو دختر او را در اختیار داریم. «صفی الدین محمد ابن علی ابن طاووس» ملقب به «مصطفی» نخستین فرزند اوست که در سال ۶۴۳ ق در «حله سیفیّه» متولد شده و در سال ۶۸۰ هجری در سن ۳۷ سالگی دار فانی را وداع گفته است. وی بعد از پدرش سید ابن طاووس، نقابت علویان را بر عهده داشته است، و سید، کتاب «کشف المحجّة» را از باب وصیت به او و فرزند دیگرش علی نوشته است. (ابن طاووس، پیشین، ص ۴: ... اصنف کتابا علی سبیل الرسالة منی إلی ولدی محمد و ولدی علی).

دومین فرزند او «رضی الدین علی ابن علی ابن طاووس» است که گاهی به طور اختصار «علی ابن طاووس» گفته می‌شود، و همین امر موجب شده تا در انتساب برخی از گزارش‌های تاریخی بین او و پدرش، اشتباه رخ دهد، چنان‌که در محل دفن رضی‌الدین که در حله است، آن‌را به پدرش سید ابن طاووس نسبت می‌دهند با این‌که خود سید در «فلاح السائل» وصیت کرده که او را در نجف دفن کنند و همین کار را نیز انجام دادند. به هرحال این فرزند سید، در سال ۶۴۷ هجری در نجف اشرف تولد یافت، و بعد از فوت برادرش صفی‌الدین در سال ۶۸۰ هجری، نقابت علویان را بر عهده گرفت و از آن پس، نقابت و سرپرستی سادات علوی در نسل او قرار گرفته است. (ابن‌عنه، پیشین، ص ۱۷۸-۱۸۰). کتاب «زوائد القوائد» در اعمال سنه و آداب مستحسنة، به این فرزند منسوب است. وی سرانجام در حله درگذشت و در بیرون شهر در وسط باغی به خاک سپرده شد، و هم‌اکنون برخی قبر او را به اشتباه، به پدرش سید ابن طاووس نسبت می‌دهند.

سومین فرزند سید، دختری به نام «شرف الاشراف» است که خود سید در «سعد السعود» می‌گوید:

«ابنتی الحافظة لكتاب الله المجيد شرف الأشراف، حفظته و عمرها اثنا عشرة سنة؛ این دخترم در حالی که دوازده سال داشت، قرآن را حفظ کرده بود». محلاتی در «ریاحین الشریعه» به نقل از افندی در «ریاض العلماء»، نام این دختر را «شریفة» ذکر کرده است. (محلاتی عسکری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۶۱).

چهارمین فرزند سید نیز دختری به نام «فاطمه» است. سید درباره این دخترش می‌گوید: «فیما نذکره من مصحف معظم تام أربعة أجزاء، و قفته علی ابنتی الحافظة للقرآن الکریم فاطمة، حفظته و عمرها دون تسع سنین؛ درباره قرآنی بزرگ و کامل در چهار مجلد سخن می‌گویم، که آن‌را بر دخترم فاطمه که قرآن را در کمتر از نه سالگی حفظ نموده، وقف نموده‌ام».

رشد علمی سید و استادان سید

سید ابن طاووس، پیش از ظهر پنج‌شنبه در نیمه محرم سال ۵۸۹ هجری در حله دیده به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما کرد. وی تا سال ۶۰۲ هجری در حله بوده است. (فرج‌المهموم، ص ۱۴۶). در ایام بالندگی و نوجوانی سید، بیشترین کسانی که در او نفوذ علمی و اخلاقی داشته‌اند، پدرش «سعدالدین موسی» (م ۶۲۰ق) و جد مادری او «شیخ ورام» (م ۶۰۵ق) بوده‌اند. (سید ابن طاووس، پیشین، ص ۱۰۹). سید در مباحث فقهی کتاب «مقنعه» شیخ مفید را که پدرش به او معرفی کرده بود، مطالعه می‌کرد (همو، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۴). شتاب وی در آموختن مطالب، بیش از دیگران بود. آن‌چه دیگران در چند سال می‌آموختند او در یک سال فرا می‌گرفت. وی پس از خواندن بخش نخست «نهایه» شیخ طوسی، به چنان پیشرفتی دست یافت که «نجیب‌الدین محمد ابن جعفر ابن نما» (م ۴۴۵ق) در پشت جلد اول نهایه، اجازه‌ای به خط خویش برایش نگاشت. (همو، ۱۳۷۰ق، فصل ۱۴۳، به نقل از: جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۱۱۳). سید به این اجازه اکتفا نکرد و

بخش دوم نهاییه را نیز به اتمام رساند. پس از آن کتاب «مبسوط» را خواند، و به این ترتیب پس از دو سال و نیم دانش‌اندوزی، بخش عمده‌ای از فقه اسلامی را در شهر حله به پایان برد. (سید ابن طاووس، پیشین).

بعد از آن در زمان حکومت عباسیان و احتمالاً در سال ۶۰۲ هجری به بغداد رفت، چون سید در سال ۶۰۳ هجری قطعاً در بغداد بوده است (مهج الدعوات، ص ۲۱۲)، و مدت پانزده سال در آنجا اقامت گزید. (خوانساری، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۸). وی در این ایام که سرشار از انگیزه بود، تلاش علمی خود را در بغداد مضاعف نمود، و در نخستین اقدام تألیفی اش اوراق متفرقه پدرش را جمع‌آوری نمود و آنها را در چهار جلد، با عنوان: «فرحة الناظر و بهجة الخواطر» به رشته تحریر درآورد. وی در ربیع الاول سال ۶۰۹ هجری به کسب اجازه از استادش «ابوالحسن علی ابن یحیی خیاط (حناط) سوراوی حلی» موفق گشت (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۳، شماره ۱۱۶۹)، و در جمادی الثانی همین سال از استاد دیگرش به نام «حسین ابن احمد سوراوی» اجازه دوم را دریافت نمود. (سید ابن طاووس، ۱۴۰۶ق، ص ۱۵ و ۱۶؛ آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۰۲).

استادان او در این ایام، علمای بزرگی از حله و بغداد بوده‌اند که نام برخی از آنان چنین است:

۱. شیخ ابوالبراهیم نجیب‌الدین محمد ابن جعفر ابن نما (م ۶۴۵ق). وی هم‌درس «محقق حلی» (م ۷۶۶ق) در کلاس «ابن‌ادریس» (م ۵۹۸ق) بود و دارای سوابق درخشان علمی است. در منابع گفته‌اند که وی دارای تألیفاتی بوده است، اما حتی نام آنها در دست نیست. (موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۵، ص ۶۰).
۲. سیدشمس‌الدین فخار ابن مُعد موسوی (م ۳۰م ۶۳۰ق) صاحب کتاب «حجة الذاهب إلی إیمان أبی طالب» و از استادان مشهور زمان خود که شاگردان بسیاری از جمله «محقق حلی» (م ۷۶۶ق) را تربیت کرده و شاگرد دیگرش «شیخ شمس‌الدین محمد ابن احمد ابن صالح القسینی» است که در ایام کودکی و در سن هشت سالگی، به او اجازه نقل روایت داده است. وی خود شاگرد «ابن‌ادریس حلی» (م ۵۹۸ق) بوده است. (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۰ و ۵۳۴ و ج ۶، ص ۲۶۱).
۳. سیدصفی‌الدین محمد ابن معد موسوی. وی کسی است که کتاب «تهذیب الشیعه» ابن‌جنید اسکافی (م ۳۸۱ق) و «رجال» نجاشی را در اختیار داشته و آنها را برای آیندگان توصیف کرده است. (پیشین، ج ۴، ص ۵۱۱، و ج ۱۰، ص ۱۵۵، و ج ۲۰، ص ۳۲۱).
۴. شیخ تاج‌الدین حسن ابن ذربی. کتاب «ارجوزه فی تاریخ الملوک و الخلفاء»، و هم‌چنین کتاب «ارجوزه فی تاریخ القاهره» به او منسوب است، اما نسبت مذکور صحیح نیست. (پیشین، ج ۱، ص ۴۶۴).
۵. شیخ سدیدالدین سالم ابن محفوظ ابن عزیزه سوراوی، صاحب کتاب «التبصره» و «المنهاج». ابن‌طاووس کتاب تبصره و قسمتی از کتاب منهاج را نزد او خوانده است. (پیشین، ج ۳، ص ۳۱۵، شماره ۱۱۵۹).

۶. سید ابوحامد محیی‌الدین محمد ابن عبدالله ابن زهره حلبی. وی نزد پدرش درس تاریخ خوانده است و پدرش عبدالله، برادر «ابوالمکارم سید ابن زهره حلبی(م۵۸۵ق) صاحب کتاب «غنیة النزوع» است. پدرش تا سال ۵۹۷ق زنده بوده و صاحب کتاب «مناسک الحج» و «رسالة فی سباق العمل بالتمتع بالعمرة إلى الحج» است. (پیشین، ج ۱، ص ۲۴۱ و ج ۲، ص ۲۶۶). شاید ابوحامد پسرعموی «محمد ابن علی ابن زهره حلبی» است که در مسیر حج در حله، مهمان سید ابن طاووس شد، و با التماس او، سید کتاب «روح الاسرار و روح الأسمار» را برای او نوشته است. (پیشین، ج ۱، ص ۲۶۲).
۷. شیخ نجیب‌الدین یحیی ابن محمد ابن فرج سوراوی. وی خود از شاگردان ابن شهر آشوب(م۵۸۸ق) بوده است. (پیشین، ج ۱، ص ۲۰۱).
۸. شیخ ابوالسعادات اسعد ابن عبدالقاهر اصفهانی. وی صاحب کتاب‌های متعددی از جمله: «اکسیر السعادتین»، «توجیه السؤالات» و «جامع الدلائل و مجمع الفضائل فی الامامه» می‌باشد. وی تا سال ۶۳۵ هجری زنده بوده است. سید در ابتدای کتاب «فلاح السائل» او را از استادان خود معرفی کرده است. (پیشین، ج ۱، ص ۴۱۱ و ج ۲، ص ۴۹ و ۲۷۸ و ج ۴، ص ۴۷۶ و ج ۵، ص ۵۲ و ج ۸، ص ۱۷۸ و ج ۱۱، ص ۲۳۶ و ج ۱۳، ص ۲۵۶ و ج ۱۶، ص ۳۰۲). مرحوم آقابزرگ طهرانی سید ابن طاووس و خواجه نصیر طوسی و شیخ میثم بحرانی را در یکجا از شاگردان ابوالسعادات معرفی کرده است. (پیشین، ج ۱، ص ۲۳۶)، اما در جای دیگر به نقل از کتاب «أمل الأمل» گفته است که وی خود از شاگردان خواجه نصیر و شیخ میثم بحرانی بوده است. (پیشین، ج ۲، ص ۳۵۹ شماره ۷۴۲۷).
۹. سیدکمال‌الدین حیدر ابن محمد ابن عبدالله حسینی. سید ابن طاووس در سال ۶۲۰ هجری در حله نزد او درس خوانده است. (الیقین، باب ۱۹۴؛ آقا بزرگ طهرانی، ج ۹، ص ۲۱). آقابزرگ طهرانی کتاب «الغرر و الدرر» را به او نسبت داده و گفته است: «کمال‌الدین ابی‌الفتوح حیدر ابن محمد ابن زید ابن عبدالله حسینی شاگرد رشیدالدین ابن شهر آشوب سروی بوده و در این کتاب از ابن شهر آشوب و قطب راوندی و عبدالله ابن جعفر درویشی و دیگران روایت کرده است». (پیشین، ج ۱، ص ۴۴).
۱۰. سیدمحب‌الدین محمد ابن محمود، مشهور به ابن‌نجار بغدادی شافعی(م۶۴۳ق). وی مؤلف کتاب «ذیل تاریخ بغداد» و راوی کتاب «تاریخ الأئمة» ابن ابی‌ثلج(م۳۲۵ق) است. ابن طاووس در مدرسه مستنصریه بغداد، از او احادیث بسیار شنیده و اجازه نقل همه آنها را از او دریافت کرده است. (پیشین، ج ۴، ص ۴۷۳). ابن طاووس از این استادش که از علمای بزرگ اهل سنت است، ستایش بسیار کرده است و درباره او در بخش‌های بعدی به صورت مشروح بحث خواهد شد.
۱. سرانجام تلاش‌های علمی سید، وی را به درجه‌ای از دانش و فقاہت رساند که دیگران او را بر همه مقدم می‌داشتند. در این ایام وی به حله بازگشت و استادان حله از او خواستند تا بر مسند فتوا نشیند و توده مردم را از فیوضات خویش بهره‌مند سازد، اما سید که بیشتر در پی خودسازی بود و در این راه، به کشف و شهود رسیده بود، این تقاضا را نپذیرفت و خود را لایق این مقام ندانست. وی با استدلال به آیات آخر سوره الحاقه که می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ

﴿ ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴾؛ و اگر محمد به دروغ سخنانی به ما نسبت می‌داد او را گرفته، رگ گردنش را قطع می‌کردیم، و هیچ‌یک از شما نمی‌توانستید ما را از این کار بازداشته، او را نگه دارید»، می‌گفت: «وقتی پروردگار، پیامبرش را چنین تهدید کرده و از نسبت دادن سخنان و احکام خلاف واقع به خویش، بازداشته است، هرگز اشتباه و لغزش مرا در فتوا نخواهد بخشید» (سید ابن طاووس، ۱۳۷۰ق، ص ۱۰۹). اما علمای حله که از دانش سرشار او به ویژه از نفس پاک او آگاه بودند، نتوانستند از او درگذرند و بار دیگر از محضرش خواستند قضاوت شهر را به عهده گیرد. سید در پاسخ آنان گفت: «... فقلت لهم: إني قد وجدت عقلي يرید صلاحی بالکلیة و نفسی و هوای و الشیطان یریدون هلاکی بالاشتغال بالامور الدنیویة... و قلت لهم: انظروا من اتفق عقله و نفسه و طبعه و هواه و قوی علی الشیطان و صاروا کلهم یداً واحدة فی طلب طاعة الله و رضاه؛ من در همه عمر نتوانستم بین دو دشمن (عقل و نفس) داوری کرده، میانشان آشتی برقرار سازم! حال با این ناتوانی چگونه می‌توانم در اختلاف‌های بی‌شمار مردم داوری کنم؟ ... سپس به آنها گفتم: بروید دنبال کسی که عقلش و هوای نفسش با یک‌دیگر اتفاق دارند. به دنبال کسی باشید که بر شیطان غالب است و همه وجودش در طلب اطاعت و رضایت خداست» (پیشین، ص ۱۱۰).

ابن طاووس در بین علما اعتبار بالایی داشته است. دلایل این اعتبار عمدتاً برآمده از دانش وی، تألیفات بسیار، تاریخ‌نگاری و روایت حدیث‌های فراوان است. شهرت او بیشتر در نقل دعا و روایات اخلاقی و کلامی و پارسایی اوست. گفته‌اند وی از تمکن مالی نیز برخوردار بود و بخشش فراوان می‌کرد و حتی یک‌بار نزدیک به تمام دارایی خود را به نیازمندان بخشید. (موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۲، ص ۵۴؛ به نقل از دائرة المعارف بستانی، ج ۳، ص ۲۹۶).

وی پیش از بازگشت به حله، سفرهایی نیز به عتبات عالیات داشت که در هر یک از شهرهای نجف، کربلا و کاظمین، سه سال اقامت داشت. وی هم‌چنین در سامرا که به گفته او در آن زمان، یک شهر دورافتاده هم‌چون صومعه‌ای در کویر بود (سید ابن طاووس، پیشین، ص ۱۱۸): «... بعید عن بلادنا و معارفنا و كأنه صومعة فی بریه»، اقامت داشته است. در خاطره‌ای که وی از سفر سامرا نقل می‌کند، چنین می‌خوانیم: «در شب چهارشنبه سیزدهم ذیقعدة سال ۶۳۸ هجری در سامرا بودم. سحرگاهان صدای آخرین پیشوای معصوم حضرت قائم (عج) را شنیدم که برای دوستانش دعا می‌کرد و می‌گفت: پروردگارا، آنها را در روزگار سرافرازی، سلطنت، چیرگی و دولت ما به زندگی بازگردان» (مهج الدعوات، ص ۳۶۸).

نقش سید در آشفته‌گی‌های اشغال بغداد

سید در سال ۶۵۲ هجری بار دیگر به دعوت علمای بغداد، با کوله‌باری از معارف و دانش، به آن دیار بازگشت و از آشفته‌گی‌ها و خطراتی که در آن سال‌ها بر بغداد می‌رفت، بی‌نصیب نبوده و در این راستا برای رفع گرفتاری‌های مردم، نقش ممتازی داشته است. (سید ابن طاووس، ۱۴۱۴ق، ص ۷).

خود او در «کشف المحجّه» چنین می‌گوید: «تمّ احتلال بغداد من قبل التتر فی یوم الاثنین ۱۸ محرم سنة ۶۵۶هـ، و بتنا لیلۃ هائلة من المخاوف الدنیویة، فسلمنا الله جل جلاله من تلك الأهوال؛ اشغال بغداد از ناحیه تاتار و مغولان، در روز دوشنبه ۱۸ محرم سال ۶۵۶ هجری تمام و کامل شد و شب بسیار وحشت‌ناکی از خطرات دنیوی را پشت سر گذاشتیم اما خداوند ما را از آن هولناک‌ها سالم نگه داشت». (همو، ۱۳۷۰ق، ص ۱۱۵؛ فرج المهموم، ص ۱۴۷). گویا هنوز خبر شهادت برادرش «سید شرف الدین محمد ابن موسی ابن طاووس» (م ۶۵۶ق) به وی نرسیده بود که او خبر از سلامت خانواده‌اش می‌دهد، اما چنان‌که قبلاً گفته شد برادرش در این حادثه به شهادت رسیده است. پس از این ماجرا و گذشت کمتر از یک ماه، در دهم صفر ۶۵۶ هجری، هولاکوخان سید را فرا خوانده و امان‌نامه‌ای برای او و یارانش صادر کرد. سید که در پی راهی برای بیرون بردن مؤمنان از پایتخت بود، هزار تن را گرد آورده با حمایت سربازان هولاکوخان، آنان را به حله رساند و خودش در نخستین فرصت، به پایتخت بازگشت تا شاید مؤمنی را از دردی برهاند یا بی‌گناهی را از کیفر رهایی بخشد. (جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، پیشین، ص ۱۲۱).

امتناع از پذیرش منصب‌های حکومتی

سید از شخصیت‌های بزرگ زمان خود بود و سخن او در بین علما و فقها، حجت تمام بود. در یک گزارش آمده است وقتی هولاکو در سال ۶۵۶ هجری بغداد را فتح کرد، علما را در مستنصریه گرد هم آورد تا به این سؤال پاسخ دهند که آیا پادشاه کافر عادل بهتر است یا پادشاه مسلمان جائز. علما همگی در برابر این سؤال، جوابی نداشتند چون از تبعات آن می‌ترسیدند، اما سید که در مجلس حاضر بود و نزد هولاکو احترام خاصی داشت، ورقه را برداشت و با خط خود نوشت: «الکافر العادل أفضل من المسلم الجائر»، و همه علما به این فتوای سید اعتماد نمودند. (سید ابن طاووس، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۸). هولاکوخان از این پاسخ سید بسیار خرسند شد و پس از این ماجرا بود که امان‌نامه را به سید تقدیم کرد.

در این سال‌ها گرچه وی در مواقع لزوم، مداخله در امور سیاسی و حکومتی را لازم می‌شمرد، اما سعی او بیشتر بر مراقبت‌های معنوی، تزکیه نفس و تهذیب اخلاق بود. به همین دلیل از پذیرش مسئولیت‌های حکومتی استنکاف می‌ورزید، اما در اواخر عمر در سال ۶۶۱ هجری، پس از امان‌نامه‌ای که هولاکوخان در آشفته‌بازار بغداد به او عطا کرد، و بنا بر پیامدهای ناگوار ردّ این درخواست، که از زبان عالم معاصرش «خواجّه نصیر طوسی» (م ۶۷۳ق) برای او بازگو شده بود (اتان گلبرگ، ۱۳۷۱ش، ص ۳۲؛ ابن‌عنه، ص ۱۳۱ و ۱۳۲)، به پذیرش ریاست نقابت طالبیان عراق ناچار گشت که این ریاست به مدت سه سال و یازده ماه، به طول انجامید تا این‌که روحش به آسمان پر کشید. (نامه دانشوران، ج ۱، ص ۱۷۷؛ اتان گلبرگ، پیشین، ص ۳۲). وی پس از پذیرش این منصب، در «مرتبه الخضراء» قرار گرفت

و ردای سبز پوشید، و علویان دسته دسته با او بیعت کردند، و به همین مناسبت، شاعر معاصرش «علی ابن حمزه مهنا» اشعاری در حق او سروده است که در ابتدای مقاله ذکر گردید. (قمی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۰).

پذیرش این مسئولیت در شرایطی بود که وی در دولت مستنصر (م ۶۴۰ ق) یک بار به قبول منصب افتا شد و بار دیگر به قبول نقابت طالبیین مکلف گشت و بار سوم پیشنهاد وزارت به او شد، اما وی از پذیرش همه اینها، به شدت امتناع کرد. در واقع سید، داخل شدن در دستگاه حکومت را در زمان خود، مصداق اعانه بر ظلم و حرام می دانست. به همین دلیل نه تنها خود، بلکه فرزندان و دیگران را نیز از این کار منع می کرد. وی در فصل ۱۳۲ از کتاب «کشف المحججه» در سفارش به فرزند ارشدش محمد می گوید:

«و اعلم یا ولدی محمد علمک الله جل جلاله ما أنت محتاج إلى تعلیمه مما یزیدک من تعظیمه و تکریمه، أن الدخول مع الولاية لو كان شيئاً یزید المسلم فی شرف دنیاہ کنت قد عمرت لک من الشرف بالدخول معهم و القبول منهم نهایات المأمول و لکنه خلاف ما کان علیه سلفک و عار علی من دخل فیہ... الخ؛ بدان ای فرزندم محمد! که خداوند بزرگ آن چه را که به او محتاج هستی و آن چه در تعظیم و تکریم او تو را افزون می کند، به تو بنمایاند، داخل شدن با والیان اگر چیزی باشد که مسلمان را در شرافت دنیایی اش بالا ببرد، من با داخل شدنم در دستگاه آنان، این شرف را برای تو آباد می کردم و با قبول این کار، آرزویت را برآورده می ساختم، اما این کار خلاف سیره سلف و گذشتگان است و ننگ است بر کسی که وارد چنین جریانی بشود و نقصان آن در وصف من نمی گنجد. هرگاه یکی از هم مسلکان خود یا هم کیشان اجداد پاکت را که برای آنان شرافت قائلی، دیدی که در ولایت آنان درآمده و به ظالمان کمک می کند، پس بدان که او مسکین و مریض القلب است... الخ». (سید ابن طاووس، ۱۳۷۰ ق، ص ۱۱۶).

برخی بر این باورند که دلیل نپذیرفتن منصب های دولتی در ایام مستنصر، و پذیرفتن آن در زمان هولاکوخان توسط سید، اندیشه خاص سیاسی او بوده که فرمانروای «کافر دادگر» را از فرمانروای «مسلمان بیدادگر» بهتر می دانست. کسانی نیز پاسخ سید را صرفاً مصلحت اندیشانه و برای جلب خاطر خان مغول، و حفظ جان و مال مردم دانسته اند. (موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۲، ص ۵۴).

روزی یکی از فقیهان روزگارش به او گفت: «امامان در محفل خلفا شرکت جسته، با آنها آمیزش داشتند. پس ورود ما به مجلس آنان نیز نمی تواند نکوهیده و زیان آور باشد». سید پاسخ داد: «پیشوایان ما در محفل آنان حضور می یافتند در حالی که قلبشان از شهوت رانان حاکم روی گردان بود ولی تو آیا خود را چنین می دانی؟ به ویژه هنگامی که نیازت را برآورده سازند و تو را از نزدیکان خویش قرار دهند. آیا می توانی دل از دوستی آنان تهی کنی؟». فقیه گفت: «نه، درست می گویی. حضور ناتوانان نزد توان گران هرگز مانند حضور اهل کمال نیست». (سید ابن طاووس، پیشین، ص ۱۲۲ و ۱۲۳. به نقل از جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۱۱۸).

در یک گزارش دیگر آمده است: «در حله یکی از فرمانروایان ضمن نامه‌ای از آن پارسای گرانمایه خواست که به خانه او بشتابد و با این فرمانروا ملاقات کند». سید در پاسخ نوشت: «آیا در کاخی که زندگی می‌کنی چیزی از آن برای خدا ساخته شده است تا در آنجا حضور یابم و بر آن بنشینم یا بدان بنگرم؟ آگاه باش، آنچه مرا در روزهای آغازین عمر به ملاقات فرمانروایان می‌کشاند، اعتماد بر استخاره بود ولی اینک به فضل الهی از رازهایی آگاه شده می‌دانم که استخاره در چنین مواردی دور از حق و صواب است». (پیشین).

به هر حال سیاست سید در برابر حکومت زمان خود، همواره بر دوری، انزوا و یک‌نوع مبارزه منفی و یا به تعبیر واقعی‌تر یک نوع سیاست مداراجویانه بوده است. چرایی این سیاست و منشأ آن، در بخش‌های بعدی بررسی می‌گردد.

عظمت روحی و معنوی سید

از بعضی از گزارش‌ها به دست می‌آید که سید از الطاف ائمه معصومین نیز بی‌بهره نبود. در این باره در «نجم‌النائب» چنین آمده: «رضی‌الدین سید ابن طاووس در روز سه‌شنبه هفدهم جمادی‌الثانی ۶۴۱ هجری به همراه دوست و ارسته‌اش سیدمحمد آوی، به زیارت امیرمؤمنان علی شتافت. در آنجا محمدآوی به سید گفت: در رؤیا چنان دیدم که لقمه‌ای در دست تو است و می‌گویی این لقمه از دهان مولایم مهدی است. آن‌گاه قدری به من دادی». (نجم‌النائب، ص ۲۸۵ و ۲۸۶. به نقل از جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، پیشین، ص ۱۱۷).

وی در یک‌جا وضعیت معنوی خود را در بارگاه مقدس نجف اشرف، چنین توصیف می‌کند: «به حریم نورانی مولایم وارد شدم. در آن جایگاه توجه امیرمؤمنان و انبوه مکاشفات، چنان مرا در بر گرفت که نزدیک بود بر زمین فرو افتم. پاها و اندامم در ارتعاش افتادند و گویا در آستانه مرگ قرار گرفته بودم. در این حالت روحانی، خداوند حقایقی را بر من نمایاند. در آن لحظه‌ها شدت بی‌خودی‌ام به اندازه‌ای بود که چون محمد بن کنبله جمال، از کنارم گذشته و سلام کرد، توان نگریستن به او را نداشتم و او را نشناختم... الخ». (جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، پیشین).

در این راستا، ماجرای «عبدالمحسن» که از سوی امام زمان (عج) به نزد او آمده بود، نیز خواندنی و دارای اهمیت است؛ در یکی از روزهای جمعه مردی نیک که در بیداری امام عصر (عج) را ملاقات کرده به دیدار سید آمد و او «عبدالمحسن» نام داشت. سید ورودش را گرامی داشت و با او به گفت‌وگو نشست. عبدالمحسن پس از بیان زیارت حضرت مهدی (عج) گفت: امام فرمود نزد ابن‌طاوس برو و این پیام را به وی برسان. آن‌گاه پیام را بازگفت. در شامگاه هنگام خفتن، سید بستر خواب را برای مهمانش گسترده و خود نیز آماده خفتن شد ولی پیش از خواب، از پروردگار خویش خواست تا حقایقی بیشتر بر او آشکار گردد. سید در آن شب خوابی دید که بعدها از آن پرده برداشت و تفصیل ماجرا در کتاب‌ها آمده است. (نجم‌النائب، پیشین).

به هر حال، احترام و عظمت شخصیت سید بعد از زمان او، بیش از گذشته شد و بسیاری از تذکره‌نویسان بعد از او، مانند: نوری در خاتمه مستدرک (ج ۳، صص ۳۶۷ و ۴۶۹)، شیخ حر عاملی در امل الآمل (ج ۲، ص ۲۰۵)، تستری در مقابس (ص ۱۶)، ماحوزی در منتهی المقال (ص ۳۵۷)، و آقابزرگ در طبقات (قرن سابع) چنان با عظمت از او یاد کرده‌اند که در این مقاله، فرصت نقل گفتار آنان نیست.

اندیشه‌های اعتقادی و سیاسی سید

در یک قضاوت جسورانه شاید بتوان سید را فردی منزوی، گوشه‌گیر و دور از سیاست و اجتماع معرفی نمود. این قضاوت را یکی از مستشرقان اسلام‌شناس «ستروسمن: strothmann» انجام داده و در مقابل ابن طاووس، خواجه نصیر طوسی را مرد سیاست و جمع‌گرا معرفی کرده است. وی گفته است: «ابن طاووس شخصیتی متواضع، گمنام و تجسم جریان تسلیم و سکوت شیعی است که زندگی بی‌حادثه و انزواگرایانه‌ای داشته است» (به نقل از: اتان گلبرگ، پیشین، ص ۴۰).

شاید تأکید ابن طاووس بر زیارت و پافشاری او بر اهمیت روزهای یادبود شیعی و نمازهای مستحب و اعمال عبادی دیگر، ستروسمن را به چنین قضاوتی وادار کرده تا او را به عنوان یک انسان «درویش مسلک: popular» و کسی که در اندیشه‌اش از عناصر توده‌ای و عمومی برخوردار است، معرفی نماید.

گرچه قضاوت مذکور اندکی مبالغه‌آمیز است، اما چنان‌که برخی از محققان معاصر بدان اشاره کرده‌اند، به‌طور عموم توصیفی مناسب برای دوره پیش از آمدن مغول‌هاست (پیشین، ص ۴۱)، زیرا چنان‌که پیش از این گفته شد، وی بعد از آمدن مغول‌ها و در زمان فتح بغداد به دست هولاکوخان، نقش ممتازی در نجات مؤمنان ایفا کرده و به هیچ وجه انزواگرا نبوده است. به هر حال، اندیشه‌های فکری و سیاسی ابن طاووس را باید در اعتقادات و جهان‌بینی او جست‌وجو کرد. موضع ابن طاووس درباره دنیا، از وصیت او به فرزندش در «کشف‌المحجّه» روشن می‌گردد. اختلاط در جامعه‌ای که وی آن را «داء معضل: بیماری پیچیده» می‌خواند، اندیشه انسان را از خداوند منحرف می‌کند و به همین دلیل، چنین فعالیتی را باید به حداقل رساند. (سید ابن طاووس، پیشین، ص ۱۰۱ و ۱۰۲).

ابن طاووس حکم امر به معروف و نهی از منکر را تنها در قلب لازم می‌دانست، زیرا معتقد بود اگر کسی بر ضد بی‌عدالتی‌های زمان خود سخن بگوید، ایجاد دشمنی خواهد شد و دشمنی مردم، انسان را از توجه به خداوند باز می‌دارد. از طرف دیگر اگر بخواهد با تملق، آنها را خوشحال کند، آنان به جای خدا، خدای او خواهند شد، زیرا نظر مردم درباره او مهم‌تر از نظری است که خداوند درباره او دارد. (پیشین، ص ۱۰۲: «... فمن ذلک أنک تتبلی بالامر بالمعروف و النهی عن المنکرات، فإن أقمّت بذلک علی الصدق و أداء الأمانات، صاروا أعدائک علی الیقین و شغلوک بالعداوة عن رب العالمین، و إن نأفتهم و داریتهم، صاروا آلهة لک من دون مولاک... و ان اطلاعهم علیک کان اهم لدیك من اطلاعہ علیک»).

ابن طاووس به فرزندش اخطار می‌داد که از اختلاط با حکام و گناه‌کاران بر حذر باشد، و تنها وقتی باید با مردم هم‌سخن شود که مزاحم عبادت او نشوند. (پیشین، ص ۱۰۸). تمام اندیشه سید، توجه به خدا و رسیدن و وصل شدن به او بود. سید کفن خود را آماده کرده و به آن خیره می‌شد و روز رستاخیز را در پیش چشم خود مجسم می‌کرد. دل مشغولی او به مرگ از عبارتهای مختلف «کشف المحجبه» به دست می‌آید. (برای نمونه: ر.ک: پیشین، ص ۸۷، ۹۷ و ۹۸).

وی با همین اندیشه، نظر مساعد و ستایش‌آمیزی درباره فقیهان روزگارش نداشت. او می‌گفت: امروز تنها کاری که فقیه انجام می‌دهد این است که پاسخ سؤالات را با تکرار آرای متقدمان می‌دهد و این کار ساده‌ای است که هر کسی می‌تواند انجام دهد. وی می‌گفت: دو سال و نیمی که وقت خود را به فقه اختصاص داده کافی بوده و دیگر نمی‌خواهد بیش از این وقتی برای آن بگذارد. وی معتقد بود که نمی‌خواهد فتوا بدهد از آن روی که می‌ترسد فتوا مبنایی نداشته و به هوای ریاست‌خواهی باشد. او می‌گفت: از فقه احتراز کرده و تنها یک کتاب، یعنی «غیاث سلطان الوری»، درباره مسائل فقهی نوشته است. در واقع سید یک رساله فقهی دیگر هم با عنوان «المواسعة و المضایقه» نوشت. در این جا هم هدف خود را این چنین توصیف کرده که تنها احادیث مربوطه را آورده تا محققان، خودشان از این احادیث استفاده و استنباط کنند. این مطلب، تصادفی نیست که دو تألیف فقهی وی به موضوع نماز مربوط می‌باشد که به قلب او نزدیک بود. (اتان گلبرگ، پیشین، ص ۴۰-۴۵).

وی هم‌چنین درباره علم کلام نظر مساعدی ندارد. ردّ علم کلام از سوی ابن طاووس همراه با موضع انتقادآمیز وی از معتزله می‌باشد. او تأکید می‌کند که این موضع معتزله از جهل سرچشمه می‌گیرد. برای ابن طاووس، معرفت خداوند از خود خدا به دست آمده و از تولد در انسان حضور دارد. این فطرت انسان است که او را وادار می‌کند تا به وجود خداوند پی ببرد. انسان خدا را در نتیجه عنایات و تفضلات خود خداوند می‌شناسد نه به وسیله کسب و نظر. به این ترتیب وی ادعای معتزله را که «نظر برای معرفت خدا ضروری است» ردّ کرده و استدلال می‌کند که این معرفت را می‌توان بدون مباحث بغرنج کلامی به دست آورد. (سید ابن طاووس، پیشین، ص ۱۰، ۱۳ و ۱۷). وی می‌گوید: «هر چند معرفت فطری انسان برای کشف خواسته‌های تفصیلی خداوند، ناکافی است، اما خداوند حجج الهی و امامان معصوم را به همین منظور معین کرده است». (پیشین، ص ۳۳). عقیده ابن طاووس این است که احادیث امام منبع اصلی دانش دین است، و نفوذ معتزله را به شدت مضر می‌داند، زیرا آنها عقاید بدیهی را به مسائل مشکل و نامفهوم تبدیل می‌کنند. عدم پای‌بندی وی به قواعد کلامی، باعث شده تا این عقیده را که امام رضا به دست مأمون شهید گشته، ردّ کند و به این ترتیب از عقیده مشهور شیعه که امامان معصوم به شکل غیر طبیعی و شهید از دنیا خواهند رفت، فاصله گرفته است. (اتان گلبرگ، پیشین، ص ۴۵ و ۴۶). تنها تألیف او در علم کلام، کتاب «شفاء العقول من داء الفضول» است که به اعتقاد او فراگیری علم کلام تنها در ردّ اهل ضلال لازم است، و فی‌نفسه ضرورت ندارد.

ارتباط سید با علمای اهل سنت

از آنجا که ابن طاووس از نظر فردی و شخصیتی، اهل اجتناب از برخوردهایی بود که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، و از نظر اعتقادی نیز، ایده خاصی نسبت به مسئله امر به معروف و نهی از منکر داشت (چنان که در صفحات پیش توضیح داده شد که ایشان امر به معروف را از لحاظ قلبی لازم می‌داند و ضرورت آن را بیش از این، واجب نمی‌داند)، احتمالاً این دو ویژگی در برخوردهای شخصی و در تعامل اعتقادی او با دیگران، مؤثر بوده است. بدیهی است وقتی ابن طاووس در مهم‌ترین واجب دینی (یعنی امر به معروف و نهی از منکر) عقیده‌ای هم‌چون بیشتر عالمان سنی داشته است (ر.ک: ادامه مقاله)، این موضوع، او را در نزدیک شدن به آنان کمک می‌کرده و فضای مساعدی را برای او به وجود می‌آورده است.

اظهار نظر سید درباره امر به معروف، هم‌سو با عقیده بسیاری از عالمان بزرگ سنی است. مردی از حدیفة ابن یمان (م ۳۶ق) پرسید: «آیا تو امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنی؟» حدیفة در جواب او گفت: «امر به معروف و نهی از منکر، کاری پسندیده است، اما سنت حسنه این نیست که سلاح برداری و با امام خود بجنگی». (ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۵۰۸). از سفیان ثوری (م ۱۶۱ق) پرسیدند چرا نزد سلطان نمی‌رود و او را امر به معروف نمی‌کند، در پاسخ گفت: «هنگامی که دریا طغیان می‌کند چه کسی می‌تواند آن را سد کند؟». (کوک، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۱۱). حسن بصری در یک حدیث نبوی می‌گوید: «شایسته نیست مؤمن (با امر به معروف) خود را خوار کند». (هیثمی، ج ۷، ص ۲۷۴؛ طوسی، ج ۶، ص ۱۸۰). در جای دیگر از حسن بصری درباره فریضه بودن امر به معروف سؤال کردند، در جواب گفت: «برای بنی اسرائیل چنین بود، اما خدای مهربان که ضعف امت اسلام را در نظر داشت، آن را برای ایشان مستحب قرار داد»، گرچه خود حسن، وجیزه‌ای به نام «اربع و خمسون فریضه» دارد و امر به معروف را در ردیف نوزدهمین فریضه قرار داده است. (کوک، پیشین، ص ۱۴۵). داود ابن نصیر طائی (م ۱۶۵ق) پارسای کوفی، می‌گوید: «می‌ترسم کسی که امر به معروف می‌کند، به گناه خودپسندی آلوده شود». (ابونعیم، ج ۷، ص ۳۵۸).

هر چند قصد نداریم با ذکر این حکایت‌ها این فریضه بزرگ دینی را در نگاه عالمان سنی، بی‌اهمیت معرفی کنیم، اما آن دسته از عالمان شیعه و سنی که مشی عارفانه و زاهدانه‌ای داشته و نسبت به فقه و فقاہت تمایل نشان نمی‌داده‌اند، برخوردشان نسبت به امر به معروف، همان چیزی است که پیش از این، از ابن طاووس نقل گردید. شاید این تفکر ابن طاووس، برخاسته از مشی عارفانه و پارساگریانه‌ای است که برخی از فلاسفه پیش از او، به آن اشاره کرده‌اند. ابن سینا (م ۴۲۸ق) در «اشارات»، درباره نگرش عارف نسبت به نهی از منکر می‌گوید: «عارف خود را سرگرم تجسس و تحسس نمی‌کند. وقتی منکری را مشاهده می‌کند شناخت او نسبت به تقدیر الهی چنان است که به

جای خشم، ترخم او برانگیخته می‌شود. وقتی کسی را امر به معروف می‌کند آن را با محبت ناصحی انجام می‌دهد نه با خشونت ملامت‌گری». (ابن سینا، ج ۳، ص ۳۹۲).

بدیهی است چنین اندیشه‌هایی برای اسلام فقه‌محور، هرگز پذیرفته نیست، و پیش‌تر روی‌گردانی ابن‌طاووس از اندیشه‌های فقهی یادآوری شد. به این ترتیب مشاهده می‌شود که بخش عمده‌ای از تعاملات و مباحثات علمی ابن‌طاووس با عالمان سنی، به عرصه‌های دعا، تاریخ، تفسیر و به ویژه فضیلت اهل‌بیت مربوط است. در واقع سید با حضور خود در مجامع علمی اهل‌سنت، بیشتر سرگرم زهد و پارسایی بود و کمتر به کارهای مداخله‌جویانه می‌پرداخت، تا از یاد خدا غافل نگردد. با این‌همه، وی در تعاملات خود با علمای اهل‌سنت، هیچ‌گاه نرمش نشان نداده است، چنان‌که در برخی مواقع همانند عالمان سنی و هم‌گام با آنها درباره «تتویب»، یعنی گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اذان صبح از بدعت عمر پرده برداشته است. (شافعی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۰۵؛ سید ابن طاووس، الطرائف، ص ۴۷۸).

اما ارتباط زیاد او با عالمان سنی و دانش‌اندوزی وی نزد آنان (مانند ابن‌نجار بغدادی «م ۴۳ق») و حتی رفاقت او با بعضی از آنها (مانند ابن‌ساعی «م ۷۴ق») و اعتماد بر نوشته‌های بسیاری از آنان (مانند کتاب ری‌الظمان)، هر چند برای پیشبرد سلیقه‌های مذهبی‌اش، از روحیه اعتدال و مساعدت او نسبت به چنین پیوندهایی حکایت می‌کند. در هیچ‌یک از نوشته‌های سید سراغ نداریم که وی از عالمان سنی بدگویی کرده باشد. تنها در کتاب «اقبال و طرائف»، ابوهلال عسگری (م ۳۹۵ق) نویسنده کتاب «الأوائل» را مخالف سرسخت شیعه معرفی می‌کند: «من المخالفین المعاندین، من المعاندین لأهل‌البیت»، اما همین کتاب، مورد استفاده سید بوده است.

وی در بدترین شرایط اعتقادی در برابر اهل‌سنت، آنان را «با انصاف» معرفی کرده است. درباره زمخشری (م ۵۳۸ق) چنین می‌گوید: «أقول: و هذا الزمخشری من أعیان رجال أهل‌الخلافة و یمیل الی الانصاف؛ این زمخشری از عالمان برجسته اهل‌سنت است و فردی منصف بوده است». (سعدالسعود، ص ۱۳۱). این قضاوت ابن‌طاووس در حالی است که علامه حلی (م ۷۲۶ق) در ضمن بیان روایتی از زمخشری درباره فضیلت اهل‌بیت، درباره او گفته: «و روی الزمخشری و کان من أشد الناس عناداً لأهل‌البیت... الخ»، و سپس روایت زمخشری را در فضیلت اهل‌بیت نقل کرده است و خواندن این روایت در این‌جا اگرچه بیرون از هدف ماست، اما به لحاظ این‌که زمخشری آن را در فضیلت اهل‌بیت نقل نموده و طبق قاعده علامه حلی می‌بایست اندکی ملاحظه می‌کرد و زمخشری را حداقل در این‌جا به‌خاطر نقل این فضیلت، دشمن اهل‌بیت معرفی نمی‌کرد، خالی از لطف نیست:

«قال بإسناده قال رسول الله : فاطمة مهجة قلبی و ابناها ثمرة فؤادی، و بعلمها نور بصری، والأئمة من ولدها أمناء ربی و حبل ممدود بینه و بین خلقه، من اعتصم بهم نجا و من تخلف عنهم هوی.» (نهج الحق و كشف الصدق، ص ۲۲۷).

این در حالی است که علامه در برابر گستاخی‌های سرسخت‌ترین دشمن شیعه، یعنی ابن تیمیه (م ۷۲۸ق)، که علامه را «ابن منجس» خوانده است، موضع معتدلی از خود نشان داده و به طور کلی انسان نرم‌خویی بوده است.

با این حال مقایسه موضع متفاوت علامه و ابن طاووس در برابر زمخشری، نشان روشنی از لطافت طبع سید و نقطه عطفی در جهت تعامل مؤثر با علمای بزرگ اهل سنت است.

حتی ابن طاووس در یک‌جا از سلامت اعتقاد «عبدالله ابن سلام» سخن رانده و گفته است: «أقول: و هذا يقتضى أن اعتقاد عبدالله ابن سلام أن الخليفة عنده بعد النبي صلوات الله عليه و آله مولانا علی عليه السلام». (الملاحم و الفتن، ص ۸۱).

و در جای دیگر فصلی را در دفاع از «کعب الأخبار» باز کرده است: «فصل: و أما أن كعب الأخبار كان من خواص مولانا علی فإنی وجدت ذلك فی مجلد عتیق اسمه مناقب الامام الهاشمی أبی الحسن علی ابن ابی طالب علیه السلام... الخ». (پیشین).

این مطلب، آن‌جا که روابط و پیوندهای گسترده علمی سید را با عالمان سنی در نظر بگیریم، بیشتر نمایان خواهد شد. بنا به گفته برخی از محققان معاصر، علاقه گسترده سید به ادب سنی (دست‌کم تا اندازه‌ای به‌خاطر درگیر شدن وی در مناظره با سنیان) نه تنها سبب شد تا وی تعداد زیادی از متون اهل سنت را در کتابخانه‌اش نگهداری کند بلکه بسیاری از آنها را در آثار خود نقل کرد. در واقع از عناوینی که در نوشته‌های برجای مانده از ابن طاووس به دست آمده، نزدیک به ۲۲۰ عنوان (حدود یک سوم) از آثار سنی هستند و بسیاری از این کتاب‌ها جزء کتابخانه او بوده است.

در «سعد السعود» نسبت متون سنی به شیعه حدود سه به یک می‌باشد که منعکس‌کننده غالب بودن تفاسیر سنی در کتابخانه اوست. «الیقین» که به هدف مناظره تألیف شده، بیشتر بر متون سنی است. (اتان گلبرگ، پیشین، ص ۱۳۵). تعداد تألیفاتی که او از آنها در نوشته‌های برجای مانده نقل کرده، به‌طور قابل ملاحظه‌ای بیش از کتاب‌هایی است که معاصران وی - چه سنی و چه شیعه - از آنها نقل کرده‌اند. (پیشین، ص ۱۳۴). این مطلب، نشان می‌دهد که دامنه فعالیت‌های علمی سید بسیار وسیع‌تر از علمای معاصرش بوده و بخش قابل توجهی از این فعالیت‌ها، به ارتباط وی با عالمان سنی و نوشته‌های آنان مربوط می‌شده است. به همین جهت، وی نه تنها از آثار معاصران خود به‌خوبی آگاه بوده، بلکه آنها را در اختیار داشته است. برخی از کتاب‌هایی که او از معاصران سنی خود نقل کرده عبارت است از: معجم البلدان یاقوت (م ۶۲۶ق)؛ تاریخ ابن اثیر (م ۶۳۰ق)؛ عوارف المعارف ابو حفص

سهروردی (م ۳۲ق)؛ مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول از محمد ابن طلحه حلبی (م ۵۲ق)؛ و تاریخ ابن الساعی (م ۷۴ق)، که ابن طاووس با او آشنایی داشته است. (پیشین، ص ۱۳۵).

برخی استادان سنی سید

ابوعبدالله محب الدین محمد ابن محمود معروف به ابن نجار بغدادی (م ۴۳ق) مورخ، محدث، رجال شناس و ادیب شافعی مذهب بغدادی و صاحب کتاب «ذیل تاریخ بغداد». وی گرچه مسافرت‌های فراوانی (حدود ۱۷ سال یا ۲۷ سال) انجام داده است، اما بیشتر عمر ۶۵ ساله‌اش را در بغداد اقامت داشته است. وی بیش از سه هزار شیخ روایی داشته که از آنها حدیث شنیده است. سعه روایت و اتقان وی در حدیث و رجال و تاریخ، مورد تأیید بسیاری از علما قرار گرفته که از جمله آنها «سید ابن طاووس» است. (موسوی بجنوردی، ج ۵، ص ۳۵).

ابن طاووس که در مدرسه مستنصریه بغداد، به همراه جمع زیادی از علما نزد ابن نجار حدیث می‌شنیده است، در «الامان» درباره این استادش می‌گوید:

«... شیخی محمد النجار متقدم أهل الحديث بالمدرسة المستنصرية و كان محافظاً علی مقتضی عقیدته فیما رواه لنا من الأخبار النبویة کتابه الذی جعله تزییلاً علی تاریخ الخطیب... الخ؛ استادم محمد نجار از متقدمان اهل حدیث در مدرسه مستنصریه است و او به مقتضای عقیده‌اش، امانت‌دار اخباری از رسول خدا است که آنها را از کتابش «ذیل تاریخ الخطیب» برای ما نقل می‌کند». (سید ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۸).

و سپس حدیثی در فضیلت اهل بیت از ابن نجار نقل می‌کند و پس از آن می‌گوید:

«...إنما ذكرت هذا الحديث لأنه برواية ابن النجار الذي هو من أعيان أهل الحديث من الأربعة المذاهب و ثقاتهم و... الخ؛ این حدیث را بدان جهت نقل کردم که «ابن نجار» آن را روایت کرده است، چون او از برجستگان اهل حدیث از مذاهب چهارگانه اهل سنت است». (پیشین، ص ۱۲۰).

این ماجرا نشان می‌دهد که سید، ابن نجار را به عنوان یک استاد شافعی مذهب، کاملاً قبول داشته، و پذیرای این موضوع بوده که در کلاس درس او و در جمع شاگردان او از قبیل: «ابن شعار موصلی»، «ابن صابونی» و «ابن ساعی» که آنان نیز مذهب سنی داشتند، به استماع حدیث بپردازد. ابن طاووس در ذیقعه ۶۳۳ هجری زمانی که در بغداد به سر می‌برده، اجازه نقل همه روایات ابن نجار را دریافت کرد که از جمله آنها کتاب: «الجمع بین الصحیحین، نوشته ابوعبدالله الحمیدی (م ۴۸۸ق)» بوده است. (فتح الابواب، ص ۱۴۹).

ابن طاووس که خود پارسا و سلیم النفس بود، کسانی را که چنین خصلتی داشتند، دوست می‌داشت و در اندیشه او بین سنی و شیعه تفاوتی نبود. رابطه نزدیک او با ابن نجار و برخی از شاگردان سنی مذهبش، برخاسته از همین اندیشه بوده است. حتی بعضی از کتاب‌های او به طور کلی از برخی از

استادان و راویان سنی نقل شده است، مانند کتاب «ریّ الظمآن من مروی محمدبن سلیمان» که از «ابوجعفر محمدبن عبدالله ابن سلیمان حضرمی کوفی» (۲۰۲-۲۹۷ق) معروف به «مطین» نقل شده است. ذهبی در «تذکره»، مطین را «حافظ کبیر» و «ثقه مطلق» معرفی کرده و گفته که ابوبکر ابن ابی‌دارم صد هزار حدیث از مطین، کتابت کرده است. (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۲).

مینای سید در اعتماد به انسان‌های پاک و صادق، از این هم فراتر بود، زیرا او معتقد بود حتی انسان می‌تواند به اخبار کفار نیز اعتماد کند اگر راست‌گو باشند. وی در این باره می‌گوید:

«فقد یكون في الكفار من هو ثقة في نقل ما يحكيه من الأخبار كما اعتمد علماء أهل الإسلام على أخبار أطباء أهل الذمة في أخبارهم بما يصلح لشفاء الأسقام، و لولا المانع الذي منع من الإعتقاد على رواية من خرج عن عموم لفظ الاتباع لأهل البيت أو لبعضهم (عليهم أفضل السلام) لقد كان يمكن العمل برواية كل من عرف منه الصدق و الأمانة في حديثه من سائر فرق الإسلام؛ گاهی در میان کفار کسانی هستند که در نقل اخبار، قابل اعتمادند چنان‌که علمای اسلام نسبت به اخبار پزشکان اهل ذمه، اعتماد می‌کنند. و اگر مانعی نمی‌بود از اعتماد به روایت کسی که از پیروی همه اهل بیت یا بعضی از آنها بیرون است، در آن صورت ممکن بود به روایت هر کسی از هر فرقه‌ای که به راستی و صداقت در حدیث معروف بود، عمل کرد. (سید ابن طاووس، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰).

وی معتقد است انسان نباید به راحتی دیگران را مورد طعن قرار داده و به دروغ‌گویی متهم کند، بلکه طعنه‌زدن به بینه روشنی نیاز دارد که باید مورد رضایت شریعت محمدیه باشد: «... فإن الطعن يحتاج إلى شهادة ثابتة مرضية في الشريعة المحمدية (صلى الله عليه و آله) أو طريق يكون عذراً واضحاً عند الجلالة الإلهية». (پیشین).

آری، تلاش سید بر این بود که عقیده‌ای واحد بر اساس گفتار رسول خدا ارائه دهد و در این راه تلاش‌های بی‌وقفه‌ای انجام داد. وی برای شناساندن اهل بیت به جامعه مسلمان آن روز، هیچ‌گاه راه مجادله را نپیمود و تمام سعی او بر ذکر روایاتی بود که مورد قبول فریقین باشد. به همین دلیل، وی در معرفی اهل بیت می‌گوید: «و ما رویته و لا رأیته طریق شیعتهم إلى الآن؛ این روایتی که از استاد ابن‌نجار نقل کرده‌ام، تا کنون از طریق شیعه نه آن را نقل کرده‌ام و نه روایتی از آن طریق دیده‌ام». (همو، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۰).

شاگردان سید

وی شاگردان متعددی از شهرهای مختلف عراق داشته است. در این میان، چهره‌های برجسته‌ای بودند که به‌طور اختصار نام آنها در این‌جا ذکر می‌شود:

۱. سید صفی‌الدین محمد ابن علی ابن طاووس حلی (فرزند سید) ملقب به «مصطفی». وی در سال ۴۳ق در «حله» متولد شده و در سال ۶۸۰ هجری در سن ۳۷ سالگی دار فانی را وداع گفته است. وی بعد از پدرش سید ابن طاووس، نقابت علویان را بر عهده داشته است، و سید، کتاب «کشف المحجّه» را از باب وصیت به او نوشته است. (همو، ۱۳۷۰ق، ص ۴)؛

۲. سید رضی‌الدین علی ابن علی ابن طاووس حلی (فرزند سید). وی بعد از فوت برادرش «سید محمد» در سال ۶۸۰ هجری نقابت علویان را بر عهده گرفت و کتاب «زوائد الفوائد» در اعمال سنه و آداب مستحسنة، از اوست. این کتاب جزء مصادر «بحارالانوار» است. (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۹)؛

۳. سید غیاث‌الدین عبدالکریم ابن احمد ابن طاووس (برادرزاه سید). وی از رؤسای زمان خود بوده و نقابت علویان را برعهده داشته است. حسن ابن داوود حلی (م ۷۰۶ق) صاحب کتاب «رجال» از شاگردان او بوده است. وی در شعبان سال ۶۴۸ هجری در حله تولد یافت و در شوال ۶۹۳ هجری در کاظمین درگذشت و در حله مدفون گشت. وی کتاب‌هایی نیز نوشته است، از جمله: «الشمل المنظوم فی مصنفی العلم» و «فرحة الغری فی تعیین قبر أمير المؤمنين علی». مرحوم بحرانی او را آیه‌ای از آیات الهی برشمرده و گفته است: «وی حافظه عجیبی داشته و در سن ده‌سالگی به درجه اجتهاد نائل آمد، با این‌که هرگاه گرسنه می‌شد گریه می‌کرد». (لؤلؤة البحرین، ص ۱۹۳؛ ابن داوود، پیشین، ص ۱۳۰؛ فرحة الغری، ص ۸۰ و ۱۴۹؛ بناء المقالة الفاطمیة، ص ۲۲). ابن فوطی (م ۷۲۳ق) که معاصر وی بوده و احتمالاً شاگردی او را نموده، ترجمه او را در کتاب «تلخیص مجمع الآداب» تحت شماره ۱۷۷۴ آورده است، و گفته که او در نجف اشرف نزد عشیره‌اش مدفون است؛

۴. سید احمد ابن محمد علوی؛

۵. سید نجم‌الدین محمد موسوی؛

۶. شیخ سدیدالدین یوسف ابن مطهر حلی (پدر علامه حلی)؛

۷. شیخ جمال‌الدین حسن ابن یوسف ابن مطهر حلی، معروف به علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق)؛

۸. شیخ جمال‌الدین یوسف ابن حاتم شامی؛

۹. شیخ تقی‌الدین حسن ابن علی ابن داوود حلی (۶۴۷-۷۰۷ق) صاحب کتاب «رجال». وی معاصر علامه بوده و با هم در درس مرحوم محقق حلی شرکت می‌کردند. (مقدمه رجال ابن داود، ص ۶)؛

۱۰. شیخ محمد ابن احمد ابن صالح قسینی. سید در سال وفاتش به او و سه فرزندش به نام‌های: «شیخ ابراهیم»، «شیخ علی» و «شیخ جعفر» اجازه روایاتش را داده است. (جمال الاسبوع، ص ۱۳؛ سید ابن طاووس، ۱۳۷۰ق، ص ۵).

تالیفات سید

خوشبختانه بیشتر تالیفات سید، اکنون در دسترس ما است. نوشته‌های او میراث گران‌بهای است که در عرصه‌های اخلاق، تهذیب نفس، تاریخ، فقه، خواب‌گزاری، ادیان و مذاهب، و فضایل امیرالمؤمنین بسیار قابل استفاده است. نام تعداد قابل توجهی از نوشته‌های سید که به‌طور مکرر در ایران، نجف و لبنان چاپ شده است به شرح ذیل می‌باشد:

۱. «الإقبال بالأعمال الحسنة فيما نذكره مما يعمل ميقاتاً واحد كل سنة»؛ درباره دعاهایی است که در طول سال انجام می‌گیرد و نخستین بار در تهران در سال ۱۳۱۲ق چاپ شده است؛
۲. «الامان من أخطار الأسفار و الزمان»؛ این کتاب از چهارده باب و هر باب از فصول متعدد تشکیل شده است. در این کتاب، جزئیات آداب مسافر و رعایت اصولی که او را از خطرات حفظ می‌کند، آمده است و در سال ۱۳۷۰ق در نجف چاپ شده است؛
۳. «جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع»؛ درباره زیباترین دعاهایی است که مؤمن در طول هفته انجام می‌دهد و در سال ۱۳۳۰ در تهران چاپ شده است؛
۴. «الدروع الواقية من الأخطار فيما يعمل مثله كل شهر على التكرار»؛ درباره دعاهای ماهانه است. این کتاب به همراه ترجمه فارسی «جمال الاسبوع» از شیخ عباس قمی در سال ۱۳۳۰ در تهران چاپ شده است. (موسوی بجنوردی، ج ۲، ص ۵۵)؛
۵. «سعد السعود للنفوس منضود»؛ درباره مسائل مربوط به جمع‌آوری قرآن و کتاب‌های آسمانی و تفسیر برخی از مشکلات قرآن و آیات مربوط به مناقب اهل بیت است که از تفاسیر مختلف شیعه و سنی گردآوری شده است. این کتاب بارها در ایران چاپ شده است. (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۸۲)؛
۶. «الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف»؛ این کتاب همان است که سید آن را از روی تقیه با نام مستعار «عبدالمحمود ابن داود الذمی» نوشته است. محتوای این کتاب که در زمان ناصرالدین شاه در تاریخ ۱۳۰۱ق، توسط ملا محمد صادق طبسی به فارسی هم ترجمه شده، بر اصول و فروع مختلف مربوط به اعتقادات اهل سنت، مشتمل می‌باشد. (پیشین، ج ۱۵، ص ۱۵۴)؛
۷. «غیاث سلطان الوری لسکان الثری»؛ درباره نماز میت است، که به همراه کتاب «الفوائد المدنیة» تألیف محمد امین استرآبادی در سال ۱۳۲۱ق در ایران چاپ شده است. (موسوی بجنوردی، پیشین). کتاب حاضر و هم‌چنین کتاب «المواسعة و المضایقه» و «فرج المهموم» تنها کتاب‌های فقهی سید ابن طاووس می‌باشد؛
۸. «فتح الابواب بین ذوی الألباب و رب الأرباب»؛ درباره مشروعیت استخاره و شیوه‌های آن است؛ (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۰۳)؛
۹. «فرج المهموم فی معرفة الحلال و الحرام من علم النجوم»؛ درباره علم نجوم است. این کتاب بر ده باب مشتمل است و باب پنجم آن درباره تاریخ منجمان شیعه، و باب ششم آن درباره منجمان اهل سنت است. وی در تاریخ ۲۳ محرم سال ۶۵۰ هجری کتاب مذکور را در کربلا به اتمام رسانده است. (پیشین، ص ۱۵۷)؛
۱۰. «فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیل»؛ نام دیگر این کتاب «تتمات مصباح المتجهج» است و از چندین مجلد تشکیل شده است، و بعضی از مجلدات آن چند جلد است. سید ابن طاووس کتاب «مصباح المتجهج» شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) را ناقص یافت، زیرا بسیاری از دعاها و

زیارات در آن وجود نداشت، از این رو تصمیم گرفت کتاب مذکور را تکمیل نماید. کتاب فلاح السائل ده مجلد است. دو جلد اول این کتاب با همین نام، یعنی «فلاح السائل» شناخته شده است که جلد اول به اعمال زوال تا هنگام خواب مربوط است، و جلد دوم درباره اعمال بعد از بیداری تا زوال فردا است. گفتنی است بعضی از مجلدات این کتاب با نام‌های خودشان به چاپ رسیده است، مانند: جلد چهارم: «جمال الاسبوع»؛ جلد پنجم: «الدروع الواقیه»؛ جلد ششم: «مضمار السباق»؛ و جلد هشتم و نهم: «الإقبال بالأعمال». (پیشین، ص ۳۰۲)؛

۱۱. «کشف المهجة لثمره المهجة»؛ این کتاب در واقع وصیت‌نامه اخلاقی و عبادی سید ابن طاووس است. وی این کتاب را در سال ۶۴۹ ق در سفارش به فرزندانش محمد هفت ساله (متولد ۶۴۳ق) و علی دو ساله (م ۶۴۷ق) نوشته و خود او در آن زمان ۶۱ سال داشته است. (پیشین، ج ۱۸، ص ۵۸). کتاب حاضر در سال ۱۳۷۰ق در نجف چاپ شده و ترجمه فارسی آن نیز به چاپ رسیده است؛

۱۲. «اللهوف علی قتلی الطفوف» یا «المهوف علی قتلی الطفوف»؛ درباره مقتل شهدای کربلاست و بارها در لبنان و ایران با ترجمه فارسی چاپ شده است؛

۱۳. «المجتبی من الدعاء المجتبی»؛ سید ابن طاووس این کتاب را با بهره‌گیری از جزء چهارم کتاب «دفع الهموم و الأحزان و قمع الغموم و الأوجان» نوشته یکی از بزرگان اهل سنت به نام «أحمد بن داوود نعمانی» به رشته تحریر درآورده است، و چون آغاز این کتاب با روایتی از امام حسن نسبت به مردی که از همسایه‌اش شکایت داشت، آغاز شده، نام آن را «المجتبی من دعاء المجتبی» گذارده است. (المجتبی، ص ۴۸). این کتاب در سال ۱۳۳۳ق در تهران چاپ شده است؛

۱۴. «محاسبة النفس»؛ نام دیگر این کتاب «محاسبة الملائكة الكرام آخر كل يوم من الذنوب و الآثام» است. (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۲۱). درباره تعریف محاسبه و روش محاسبه فرشتگان در اعمال انسان و راه‌های تطهیر گناهان است. (پیشین، ص ۱۲۲). کتاب حاضر در سال ۱۳۱۸ق در تهران چاپ شده است؛

۱۵. «مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه»؛ درباره روایات اخلاقی و تهذیب نفس است که در صد باب تنظیم گردیده و همه روایات آن از امام صادق است. مرحوم محدث نوری در خاتمه «المستدرک» از این کتاب، بسیار تعریف کرده، ولی علامه مجلسی و شیخ حر عاملی کتاب مذکور را بی اعتبار معرفی کرده‌اند، و مجلسی معتقد است کتاب حاضر، نوشته «شقیق بلخی» است. (پیشین، ج ۲۱، ص ۱۱۰). کتاب مذکور در ایران بارها به چاپ رسیده و نخستین بار در سال ۱۳۷۹ق در تهران چاپ شده (موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۲، ص ۵۵)، و ترجمه فارسی آن نیز با نام‌های دیگر مانند «آداب العارفين» و «ضیاء المصباح» به زیور طبع آراسته گردیده است؛

۱۶. «مضمار السبق فی میدان الصدق»؛ درباره دعاهای ماه مبارک رمضان و اعمال آن است. (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج ۲۱، ص ۱۳۵). این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۱۴ق در تهران چاپ شده است.

۱۷. «الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر»؛ نام دیگر این کتاب «التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن» بوده و درباره فتنه‌هایی است که بعد از رسول خدا به وقوع پیوست، از قبیل فتنه بنی مروان و بنی عباس. همچنین کتاب مذکور درباره تعداد امامان معصوم و وقایعی است که در زمان آنها اتفاق افتاده است، و نیز درباره علانم خروج امام عصر (عج)، اوصاف آن حضرت، عمر ایشان، پرچم و یاران آن امام، بحث نموده است. گفتنی است در این کتاب، به نام مبارک امام عصر تصریح شده است. بیشتر روایات این کتاب، از کتاب‌های اهل سنت است. (الملاحم و الفتن، ص ۳۳)؛

۱۸. «مهج الدعوات و منهج العناية»؛ بر حرزها، قنوت‌ها، پرده‌ها، دعاها، تعقیبات و مناجات‌ها مشتمل می‌باشد. سید در روز جمعه هفتم جمادی‌الاولی سال ۶۶۲ هجری آن را به اتمام رسانده و این کتاب بارها به صورت مستقل با ترجمه فارسی، و یک‌بار نیز در ضمن کتاب «المجتبی» با حواشی «میرزا علی اصغر ملاباشی» معروف به «صدر المعالی» در سال ۱۳۳۳ ق چاپ شده است. (آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج ۲۳، ص ۲۸۷)؛

۱۹. «الیقین فی اختصاص مولانا امیرالمؤمنین علی یامرة المؤمنین»؛ آقابزرگ این کتاب را با عنوان «کشف الیقین فی...» ذکر کرده است. (پیشین، ج ۱۸، ص ۶۹). کتاب مذکور درباره گزارش‌ها و روایاتی از اهل سنت است که درباره خلافت علی وارد شده است.

سید ابن طاووس نیز در این کتاب، آقابزرگ را با عنوان «کشف الیقین فی...» ذکر کرده است. (پیشین، ج ۱۸، ص ۶۹). کتاب مذکور درباره گزارش‌ها و روایاتی از اهل سنت است که درباره خلافت علی وارد شده است.

سید ابن طاووس آثار دیگری نیز دارد که نسخ خطی آن در اختیار ما قرار دارد و پاره‌ای از آنها چاپ شده است. وی کتاب‌های دیگری نیز نوشته است که هنوز کسی به چاپ آنها اقدام ننموده ولی به صورت خطی در اختیار ما قرار دارد (ممکن است برخی از اینها چاپ شده باشد)، مانند: «ربیع الشیعه» موجود در کتابخانه وزیری یزد؛ «مصباح الزائر و جناح المسافر» آستان قدس؛ «إلزام النواصب بإمامة علی ابن ابیطالب» کتابخانه ملی؛ «الحجة» آستان قدس؛ «منتخبات اسرار الصلاة» مجلس شورای اسلامی؛ «الطرف من الأنبياء و المناقب» کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. (موسوی بجنوردی، پیشین، ص ۵۵).

وی همچنین کتاب‌های متعدد دیگری داشته که اکنون تنها نام آنها در اختیار ما است و مرحوم آقابزرگ طهرانی آنها را در «الذریعه» نام برده است، مانند: «اسرار الصلوات و انوار الدعوات»؛ «الأسرار المودعة فی ساعات الليل و النهار»؛ «اغاثة الداعي و اعانة الساعي»؛ «الانوار الباهرة فی انتصار العترة الطاهرة»؛ «البهجة لثمرات المهجه»؛ «التحصين لأسرار ما زاد من أخبار كتاب اليقين» (احتمالاً چاپ شده)؛ «التشریف بتعريف وقت التكليف»؛ «ربيع الالباب»؛ «روح الاسرار و روح الأسمار»؛ «زهرة الربيع فی أدعية الأساييع»؛ «السالك المحتاج إلى معرفة مناسك الحجاج»؛ «السعادات بالعبادات التي ليس لها وقت محتوم معلوم فی الروایات»؛ «فرحة الناظر و بهجة الخاطر»؛ «القبس الواضح من كتاب الجليس الصالح»؛ «الكرامات»؛ «لباب المسترّة من كتاب ابن أبي قرّة»؛ «اللطف في شرح السعادة بشهادة صاحب المقام الشريف»؛ «المزار»؛ «المنامات الصادقات».

غروب عمر با برکت سید

سرانجام سید ابن طاووس در صبح‌گاه روز دوشنبه پنجم ذی‌قعدة ۶۶۴ هجری در بغداد در سن ۷۵ سالگی از جهان دیده فرو بست، اما آثار و اندیشه‌های فکری و قلمی او هنوز چراغ روشن راه ماست. در این که وی در بغداد وفات یافت اختلافی نیست، اما درباره آرامگاه و مدفن او اختلاف است. شیخ یوسف بحرانی می‌گوید: «قبر او هم‌اکنون نامعلوم است». (لؤلؤة البحرین، ص ۲۴۱). محدث نوری می‌گوید: «در بیرون از زادگاه او حله، در وسط باغی، قبه‌ای وجود دارد که آن را به سید منسوب می‌دانند و مردم در آن‌جا زیارت می‌کنند و تبرک می‌جویند». (نوری، پیشین، ج ۳، ص ۴۷۲).

سید کاظمی در خاتمه کتابش به نام «تحیة أهل القبور بما هو مأثور» به نقل از محدث بحرانی می‌گوید: «قبری که در حله به نام قبر سید در میان باغ، معروف است، در واقع مزار فرزند سید است که نام او «علی ابن علی ابن موسی» است و چون نام پدر و پسر مشترک است، قبر آنها با یک‌دیگر اشتباه شده است». (لؤلؤة البحرین، ص ۲۴۱).

اما این نقل و قول‌ها هیچ‌کدام صحیح و قابل اعتماد نیست، زیرا خود سید در «فلاح السائل»، از اختیار قبر خود در جوار مرقد مطهر مولا علی خبر می‌دهد. وی در این کتاب می‌نویسد: «و قد كنت مضیت نفسی و اشرت إلی من حفر قبراً کما اخترته فی جوار جدی و مولای علی ابن ابیطالب علیه السلام متضییفاً و مستجیراً و وافداً و سائلاً و أملاً، متوسلاً بکل ما یتوسل به أحد من الخلاق إلیه و جعلته تحت قدمی والدی رضوان الله علیهما، لأنه وجدته الله جل جلاله یأمرنی بخفض الجناح لهما و یوصینی بالاحسان إلیهما، فأردت أن یکون رأسی مهمماً بقیت فی القبور تحت قدمیهما». (سید ابن طاووس، ۱۴۱۴ق، ص ۷۳).

علاوه بر این، ابن فوطی (م ۷۲۳ق) نیز مدفن او را در جوار بارگاه مطهر جدش علی ابن ابیطالب، تأیید کرده است: «و فیها (أی سنة ۶۶۴ق) توفی السید النقیب الطاهر رضی الدین علی ابن طاووس و حمل إلی مشهد جده علی ابن ابیطالب علیه السلام، قبل کان عمره نحو ثلاث و سبعین سنة». (ابن فوطی، بی تا، ص ۳۵۶؛ الیقین، ص ۸۳ به نقل از: بابلیات، ج ۱، ص ۶۶).
روحش شاد و یادش گرامی باد.

منابع و مأخذ

۱. آقابرگ طهرانی، الذریعة إلی تصانیف الشیعه، دار الأضواء، بیروت، بی تا.
۲. آقابرگ طهرانی، طبقات الاعلام،
۳. ابن ابی شیبۀ کوفی، عبدالله ابن محمد، المصنف، تحقیق: سعید لحام، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

٤. ابن عنبة، عمدة الطالب، تحقيق: محمدحسن آل طالقاني، المطبعة الحيرية، نجف اشرف، چاپ دوم، ١٣٨٠ق.
٥. ابن داود حلي، حسن ابن علي ابن داود، رجال ابن داود، تحقيق: سيدمحمدصادق آل بحر العلوم، منشورات مطبعة الحيدريه، نجف اشرف، ١٣٩٢ق.
٦. ابن فوطي، عبدالرزاق ابن احمد، الحوادث الجامعة و التجارب النافعة في المائة السابعة، ترجمه: عبدالحميد آيتي، انجمن آثار و مفاخر فرهنگي، تهران، بي تا.
٧. اتان گلبرگ، كتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او(فارسي)، ترجمه: سيدعلي قرائي و رسول جعفريان، كتابخانه عمومي آيت الله العظمى مرعشي، قم، ١٣٧١ش.
٨. تستري كاظمي، اسدالله، مقاييس الانوار و نفائس الاسرار(رحلي)، مؤسسه آل البيت ، قم، بي تا.
٩. جمعي از پژوهش گران حوزه علميه قم، گلشن ابرار، زير نظر پژوهشكده باقرالعلوم ، نشر معروف، قم، ١٣٨٢ش.
١٠. حر عاملي، محمد ابن حسن، امل الآمل، تحقيق: سيداحمد حسيني، مطبعة الآداب، نجف اشرف، بي تا.
١١. خوانساري، محمد باقر ابن زين العابدين، روضات الجنات: في احوال العلماء و السادات، تحقيق و شرح: محمدعلي روضائي، مؤسسه دار النشر لنفائس المخطوطات الاسلاميه، بي تا، بي تا.
١٢. ذهبي، شمس الدين محمد، تذكرة الحفاظ، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بي تا.
١٣. سيد ابن طاووس، مهج الدعوات،
١٤. _____، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، بي تا، قم، چاپ اول، ١٣٩٩ق.
١٥. _____، المجتني من دعاء المجتبي، تحقيق: صفاء الدين بصري، بي تا، بي تا، بي تا.
١٦. _____، الملاحم و الفتن، مؤسسه صاحب الامر، اصفهان، چاپ اول، ١٤١٦ق.
١٧. _____، اليقين، تحقيق: انصاري، مؤسسه دارالكتاب، قم، ١٤١٣ق.
١٨. _____، بناء المقالة الفاطمية، تحقيق: سيدعلي عدناني غريفي، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ١٤١١ق.
١٩. _____، جمال الاسبوع، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، مؤسسه آفاق، قم، چاپ اول، ١٣٧١ش.
٢٠. _____، سعد السعود، منشورات الرضى، قم، ١٣٦٣ش.
٢١. _____، فرج المهموم، منشورات الرضى، قم، ١٣٦٣ش.
٢٢. _____، فرحة الغرى في تعيين قبر علي، تحقيق: سيد تحسين آل شبيب موسوي، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم، ١٤١٩ق.

۲۳. _____ ، إقبال الأعمال، تحقيق: جواد قیومی اصفهانی، مكتب الإعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۴. _____ ، الامان من أخطار الأسفار و الزمان، تحقيق: مؤسسة آل البيت ، مؤسسه آل البيت ، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۵. _____ ، فلاح السائل، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۲۶. _____ ، كشف المحجة لثمره المهجه، المطبعة الحيدريه، نجف اشرف، ۱۳۷۰ق.
۲۷. شافعی، كتاب الام، دارالفكر، بيروت، ج ۱، ۱۴۰۰ق.
۲۸. طوسی، محمدبن حسن، تهذيب الاحكام، تحقيق: سيدحسن موسوی خراسان، دارالكتب الاسلامیة، طهران، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.
۲۹. علامه حلی، حسن بو یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، تحقيق: سيدرضا صدر، دار الهجرة، قم، ۱۴۲۱ق.
۳۰. قمی، شیخ عباس، الكنى و الالقاب، مكتبة الصدر، طهران، بی تا.
۳۱. كوك، مايكل، امر به معروف و نهی از منكر در اندیشه اسلامی، ترجمه: احمد نمایی، مركز پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش.
۳۲. مجلسی، ملا محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۳. محلاتی عسکری، ذبیح الله، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، دار الكتب الاسلامیه، طهران، بی تا.
۳۴. موسوی بجنوردی، سیدکاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ پنجم، ج ۲ و ۵، ۱۳۸۳ش.
۳۵. نوری، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، مؤسسة آل البيت ، قم، ۱۴۱۵ق.
۳۶. هیشمی، نورالدین علی ابن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الكتب العلمیة، بيروت، ۱۴۰۸ق.